



بازار آزاد چیست

خلاصه: بازار آزاد واژه‌ای است که به طور خلاصه مبادلات انجام شده در یک جامعه را توصیف می‌کند. هر مبادله در



شرایط یک توافق دوجانبه و در عین حال داوطلبانه میان دو فرد یا دو گروه انجام می‌شود. این دو فرد یا گروه کالاها یا خدمات اقتصادی را مبادله می‌کنند، برای مثال زمانی که شما روزنامه‌ای را از روزنامه فروش به ازای 50 تومان می‌فرید، شما و فروشنده دو کالا را مبادله کرده‌اید. 50 تومان پول داده‌اید و فروشنده، روزنامه را به شما داده است یا اگر شما برای یک بنگاه کار می‌کنید نیروی کار و تفصص کاریتان را به او داده و در عوض از بنگاه دستمزد دریافت کرده‌اید.

هر دو طرف انتظار دارند که از انجام مبادله منفعت کسب کنند و هر دو نیز انتظار دارند که در آینده بتوانند مبادله را تکرار کرده یا بر هم زنند چرا که ممکن است انتظارات آنان برآورده شده یا نشده باشد. مبادله یا تجارت تنها به دلیل اینکه هر دو طرف سود می‌برند انجام می‌شود. اگر آنها انتظار کسب منفعت از انجام مبادله را نداشتند با انجام آن موافقت نمی‌کردند. این دلیل ساده، بحث تجارت آزاد مرکانتیلیست‌های قرن شانزدهم اروپا را رد می‌کند. مرکانتیلیست‌ها معتقد بودند که در هر تجارت و مبادله‌ای تنها یکی از طرفین، آن هم به زیان دیگری می‌تواند منفعت کسب کند. به عبارت دیگر هر مبادله یک برنده (استثمارگر) و یک بازنده (استثمار شونده) دارد. به راحتی می‌توان مغالطه این استدلال را درک کرد. تمایل و اشتیاق طرفین برای انجام مبادله به معنای این است که هر دو از انجام آن منفعت کسب می‌کنند. در تئوری بازی‌ها نیز وضعیت برد-برد یا بازی با جمع مثبت نیز مد نظر قرار گرفته که گویای همین واقعیت است. اما باید دید چگونه هر دو طرف مبادله منفعت کسب می‌کنند؟ هر فرد به طور جداگانه و در عین حال متفاوت کالاها یا خدمات مورد مبادله را ارزشگذاری و چشم‌انداز متفاوتی از انجام مبادله در ذهن خود دارد. دو عامل مهم توافق لازم برای انجام مبادله را تعیین می‌کنند. اول اینکه هر یک از طرفین کالا را چگونه ارزشگذاری می‌کنند و دوم مهارت‌های چانه‌زنی هر یک از آنها. برای مثال چندتومان برای مبادله یک روزنامه باید پرداخت شود. واژه مبادله، قیمت را تعیین می‌کند که این قیمت سرانجام از طریق اینکه چه تعداد روزنامه در بازار موجود است و خریداران چگونه این روزنامه‌ها را ارزشگذاری می‌کنند تعیین می‌شود. به عبارت دیگر قیمت توسط عرضه و تقاضا

تعیین می‌شود. با فرض یک عرضه مشخص برای یک کالا در صورتی که ارزش ذهنی این کالا نزد خریداران افزایش یابد تقاضا برای این کالا افزایش خواهد یافت در نتیجه پول بیشتری برای خرید آن پرداخت خواهد شد و قیمت کالا افزایش خواهد یافت و برعکس پس بازار یک آرایش ساده نیست بلکه نشان‌دهنده یک شبکه پیچیده از مبادلات است. در جوامع اولیه مبادلات به صورت تهاثری و مستقیم صورت می‌گرفته است. دو فرد دو کالای مورد نیاز خود را به صورت مستقیم داد و ستد می‌کردند. مانند لوبیا در مقابل عدس. اما همگام با توسعه مرحله به مرحله جوامع و بازارها امکان مبادله غیر مستقیم نیز میان افراد فراهم و به این ترتیب پول ایجاد شد. پول انجام مبادلات را آسان تر ساخت و اجازه داد که در مقابل نیروی کار یک کارگر به او صرفاً از کالای تولیدی همان بنگاه پرداخت نشود.

بازارهای فعلی آنهم به صورت شبکه‌های گسترده با استفاده از پول در دسترس همگان قرار دارند. هر فردی در زمینه تولید یک کالا متخصص و بهترین است و به راحتی می‌تواند کالای خود را در سرتاسر جهان به فروش برساند و این همان سیستم بازار آزاد است که این امر را امکان‌پذیر می‌سازد. بازار آزاد همچنین به کارفرمایان اجازه می‌دهد تا ریسک کرده و سرمایه خود را به منظور کسب منفعت در سراسر جهان به کار بیندازند و وارد تجارت آزاد شوند. از این طریق پس‌انداز کنند و پس‌انداز و سرمایه‌گذاری آنها باعث توسعه کالاهای سرمایه‌ای شده و بهر موری و دستمزد کارگران را افزایش دهد، بنابراین استاندارد زندگی کارگران نیز بالا می‌رود. این بازار آزاد رقابتی نوآوری‌های تکنولوژیک را نیز تحریک می‌کند که این امر به نوآوران اجازه می‌دهد تا با استفاده از روش‌های جدید رضایت خاطر مصرف‌کنندگان را افزایش دهند. نظام بازار آزاد باعث افزایش تولید می‌شود و استثمار در بازار آزاد اتفاق نمی‌افتد.

بازار آزاد زمینه لازم را برای حضور کارآفرینان فراهم می‌کند و هیچ مبادله‌ای به صورت اجباری صورت نخواهد گرفت. در این حال نه تنها سرمایه‌گذاری افزایش می‌یابد بلکه سیستم قیمت‌ها، انگیزه‌های بازاری برای کسب سود و زیان و تولید نیز در مسیرهای مناسبی قرار می‌گیرند. این شبکه پیچیده می‌تواند همه بازارهای جهان را به هم مرتبط سازد. اما روثبارد (Murray Rothbard) اقتصاددان مکتب اتریشی می‌گوید «مبادلات لزوماً به صورت آزادانه انجام نمی‌شوند. بسیاری از آنها نه تنها اختیاری و داوطلبانه نبوده بلکه اجباری هستند. اگر یک دزد شما را مجبور به دادن پول به او کند، پولی که شما به وی می‌دهید بلکه گویای یک مبادله اجباری است و نه داوطلبانه، بنابراین او به هزینه شما سود خواهد کرد و این دزدی است نه فرآیندی در بازار آزاد و در واقع همان چیزی است که مرکانتیلیست‌ها می‌گویند. حال فرض کنید همانگونه که داگلاس نورث می‌گوید اگر چارچوب نهادی حاکم بر جامعه به دزدی پاداش دهد، در این صورت هیچ کس به دنبال ایجاد سازمان‌های مجاز برای انجام فعالیت‌های خود آن‌هم از طریق بازار نخواهد بود و در مقابل اگر چارچوب نهادی به فعالیت‌های تجاری پاداش دهد، سپس سازمان‌هایی به وجود خواهند آمد که فعالیت‌های مولد را به کار خواهند گرفت» در این صورت هرگز نهادهای لازم برای بازار به وجود نخواهد آمد.

چنانکه مشخص است نظام بازار آزاد باعث افزایش تولید می‌شود و استثمار در بازار آزاد اتفاق نمی‌افتد. بازار آزاد زمینه لازم برای حضور کارآفرینان را فراهم می‌کند و هیچ مبادله‌ای به صورت اجباری انجام نخواهد گرفت. اما باید دید مبادله اجباری در کجا صورت می‌گیرد؟ این اجبار در بلند مدت منجر به کاهش سرمایه‌گذاری، بهر موری و در نهایت تولید کل اقتصاد خواهد شد و به عبارتی یک بازاری با جمع منفی به وجود خواهد آمد و تنها شاید برای مجبورکننده منفعت به بار بیاورد. در مواردی دولت در جامعه تنها یک سیستم قانونی اجباری را اعمال می‌کند. برخی افراد معتقدند مالیات یک مبادله اجباری است و سنگینی بار مالیات بر تولید باعث کاهش سریع و سریع‌تر رشد اقتصادی می‌شود. دیگر شکل‌های اعمال اجبار دولتی مانند کنترل قیمت‌ها و محدودیت‌هایی که از حضور رقیبان جدید در بازار جلوگیری می‌کنند، مبادلات بازار را مختل و بازار را فلج می‌کند. در حالی که سایر فعالیت‌های دولت مانند

جلوگیری از فعالیت‌های فریبنده، الزام به اعمال قوانین به خصوص حقوق مالکیت خصوصی و سیستم قضایی کارآمد و شفاف انجام مبادلات داوطلبانه را تسهیل می‌کند. حد نهایی اجبارات دولتی در نظام سوسیالیسم مشاهده می‌شود. در شرایط برنامه‌ریزی متمرکز سوسیالیستی یک سیستم قیمتی برای زمین و کالاهای سرمایه‌ای وجود ندارد. برنامه‌ریزی متمرکز سوسیالیستی روشی برای محاسبه قیمت‌ها، هزینه‌ها یا سرمایه‌گذاری سرمایه‌ها ندارد و نمی‌تواند شبکه به هم پیوسته تولید را راه‌اندازی نماید. تجربه روسیه یک مثال آموزنده از عدم فعالیت یک اقتصاد مدرن و پیچیده در غیاب بازار آزاد است. نکته مهم‌تر در مورد مبادله در بازار آزاد این است که در زمان انجام مبادله آنچه در حقیقت مبادله می‌شود کالا نیست. بلکه مالکیت آن کالا است که در بین طرفین جابه‌جا می‌شود. وقتی شما روزنامه می‌خرید در واقع مالکیت روزنامه به شما منتقل می‌شود و در مقابل مالکیت 50 تومان را به فروشنده روزنامه واگذار می‌کنید. این پدیده در همه مبادلات روزمره در بازار صورت می‌گیرد. حال در نظام سوسیالیسم که مالکیت خصوصی معنایی ندارد، بحث از بازار و سوسیالیسم بازار چندان صحیح به نظر نمی‌رسد. به قول روتبارد «سوسیالیسم بازار دارای یک تضاد درونی است.» اگر هیچکس مالک ماشین‌آلات موجود در جامعه نباشد، پس از مدتی ممکن است همه ماشین‌ها خراب شده و کسی هم برای آنها دل نمی‌سوزاند. چرا که هر کسی فکر می‌کند اگر از ماشین‌ها مراقبت کند باعث می‌شود تا دیگران به طور مجانی از آن استفاده کنند. بنابراین نبود مالکیت خصوصی عامل تخریب دارایی‌ها خواهد بود. از طرف دیگر می‌دانیم که همین دارایی‌ها سرمنشا ثروت جامعه هستند. این است دلیل آنکه چرا مالکیت خصوصی مقدم بر مالکیت دولتی است. در شرایط مالکیت دولتی کسی احساس تعلق به دارایی‌ها نخواهد کرد و انگیزه سواری مجانی همگان را تحریک می‌کند و شما به راحتی می‌توانید «ناهار مجانی» میل کنید. اما در اقتصاد بازار «ناهار مجانی وجود ندارد» و هیچ منفعتی بدون تلاش به‌دست نخواهد آمد. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت شرط وجود یک بازار آزاد جامعه‌ای است که نظام و حقوق مالکیت خصوصی را به رسمیت بشناسد، از مالکیت خصوصی دفاع و امنیت آن را تامین کند. در مقابل کلید پایداری نظام سوسیالیستی مالکیت دولتی بر همه منابع و عوامل تولید است که در این صورت دیگر بازار هم معنای خود را از دست می‌دهد. روتبارد می‌نویسد برخی انتقادات وارد بر بازار چنین بحث می‌کنند که حقوق مالکیت با حقوق بشر متضاد است. اما این انتقادات فراموش می‌کنند که در بازار آزاد هر فرد مالک خود و همین‌طور نیروی کارش است و می‌تواند از پذیرش هر گونه قراردادی برای ارائه خدماتش در این نظام خودداری کند. از سوی دیگر تمامی حقوق و حتی حقوق مالکیت بخشی از حقوق بشر هستند و بازار هرگز حقوق بشر را نفی نمی‌کند. روتبارد به یک‌یک اتهام عمومی علیه بازار آزاد اشاره می‌کند و آن این است که این نظام قانون جنگل را در جامعه حاکم می‌کند به طوری که «سگ، سگ را می‌خورد» و این نظام به همکاری انسان‌ها برای رقابت ضربه می‌زند و از سوی دیگر موفقیت‌های مادی در این نظام با ارزش‌های روحانی و معنوی و فلسفی در تضاد است. اما همه ما می‌دانیم که جنگل جامعه‌ای است آکنده از اجبار، تهدید و مزاحمت. جنگل جامعه‌ای است که کیفیت زندگی و استانداردهای آن را پایین می‌آورد. در حالی که رقابت سالم بازار میان تولیدکنندگان و عرضه‌کنندگان یک فرایند کاملاً مسالمت‌آمیز است که همه از آن سود می‌برند و در نتیجه کسب این سود، استاندارد زندگی همگان بالا می‌رود. بدون شک در نتیجه موفقیت مادی جوامع دارای بازار آزاد ثروت عمومی جامعه افزایش می‌یابد و اجازه می‌دهد، تا مردم از سطح بالایی رضایت خاطر به نسبت سایر جوامع برخوردار شود.»